

نظریه یکسانی مفهوم امامت و مقام افتراض طاعت؛ تحلیل مستندات و پیامدها

علی روشن^۱، رحیم دهقان^۲

چکیده

در تحلیل متون وحیانی، یکی از انگاره‌های چشمگیر در چپستی مفهوم امامت، مقام افتراض طاعت است. با تحلیل روایات ناظر به مفهوم امامت، مانند روایات ذیل آیه ملک عظیم و روایات تفویض می‌توان انگاره این همانی بین امامت و مقام افتراض طاعت را اثبات کرد. به مقتضای این روایات، حتی در مواردی که وحی مستقیمی نیامده، بیان امام افتراض طاعت دارد؛ چراکه امام برخوردار از پشتوانه تأدیب الهی است. از جمله پیامدهای پذیرش این نظریه، تفاوت میان اطاعت از امام و مطاع بودن انبیاء و رسل است. اوامر نبی و رسول مقید به وحی مستقیم الهی است، اما دستورات امام از این جهت اطلاق دارد. التزام به وجود تنها یک امام در هر زمان، از دیگر لوازم این نظریه است. این مقاله با روشی تحلیلی، چارچوب و اجزاء اصلی نظریه همسانی مفهوم امامت با مقام افتراض طاعت را بر مبنای متون وحیانی مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: مفهوم امامت، افتراض طاعت، ملک عظیم، تفویض، ولایت تشریح. عظیم، تفویض، ولایت تشریح.

مقدمه

مفهوم‌یابی واژگان و حیانی در پژوهش‌های دینی اهمیت فراوانی دارد. هرچه تأثیر مفهومی در معرفت‌شناسی دینی بیشتر باشد، ضرورت بررسی آن فزونی می‌یابد. واژه امامت به دلیل جایگاه محوری عقیده به امامت در معارف شیعی، از جمله آن مفاهیم است. به همین دلیل یافتن مفهوم امامت از نگاه اولیاء دین و دقت همه‌جانبه در ابعاد آن، از امور پایه‌ای در پژوهش‌های امامتی است. مراد از مفهوم تقلینی امامت، بار معنایی است که این واژه بر اساس آن در قرآن یا بیان خود معصومین علیهم‌السلام به‌کار رفته است. مفهوم‌شناسی امامت، متفاوت از شناخت حقیقت امامت است. همچنین شناخت مفهوم تقلینی امامت، غیر از تعریف‌های علمی و اصطلاحی‌ای است که متکلمان یا فیلسوفان یا دانشمندان دیگر شاخه‌های علمی از امامت ارائه نموده‌اند. در تبیین واژه امامت از زاویه بیانات قرآن و ائمه علیهم‌السلام، نظریه «افتراض الطاعه» از جمله انگاره‌های پرشاهد است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۴۹-۲۵۹).^۱ به نظر می‌رسد این مفهوم تقلینی را می‌توان در نظریه افتراض الطاعه به‌طور کامل یافت و از یکسانی مفهوم تقلینی امامت با مقام افتراض طاعت سخن گفت. این مقاله تلاش دارد با ارائه مستندات لازم، این رأی را تحت عنوان نظریه «یکسانی مفهوم تقلینی امامت با مقام افتراض طاعت» تبیین کند. بدین منظور، در این تحقیق هریک از پاره‌های معنایی این نظریه، بررسی انسجام درونی و ربط این اجزاء و نیز بررسی تبعات مستقیم این نظریه به‌طور دقیق بررسی خواهد شد.

۱. در این باره چند نظریه دیگر نیز قابل رصد است؛ مانند نظریه هدایت ایصالی از علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۲؛ فاریاب، ۱۳۹۰، ص ۴۷-۴۹). برخی نیز مفهوم دینی امامت را با مقام خلیفه‌اللهی تبیین کرده‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۲۸؛ مظفری، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵).

با توجه به امور یادشده، ساختار نظریه افتراض الطاعه سامان یافته است. لازم به ذکر است که تاکنون پژوهش قابل توجهی ناظر به تبیین این نظریه و بیان مستندات و مؤیدات آن ارائه نشده است. از این رو این مقاله تنها به دنبال ترسیم ساختار کلی این نظریه و تبیین اجزائی است که در تحلیل آن چارچوب، از متون وحیانی قابل استنباط است. لذا در تبیین این نظریه، تنها اموری که در اثبات، تأیید، تبیین و فهم بهتر آن نقش دارند بررسی شده‌اند و به سایر نظریات و نسبت آنها با این نظریه یا اشکالات احتمالی این نظریه و اجزاء آن پرداخته نشده است؛ هر چند چنین بررسی‌هایی، امری است که پس از ارائه نتایج این تحقیق و در گام‌های بعدی مفید خواهد بود.

شواهد یکسانی مفهوم امامت و مقام افتراض طاعت

در مراجعه به روایات، به‌طور مکرر مواردی یافت می‌شود که از امام با عنوان مفترض الطاعه و دیگر هم‌خانواده‌های آن تعبیر شده است؛ تعابیری مانند «امام مفترض الطاعه» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۸۴)، «امام مفترض طاعته» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۹)، «امام فرض الله طاعته» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۶)، «امام افترض الله طاعته» (ابن طاوس، ۱۴۰۹ق، ص ۵۷۱) و امثال آن^۱ که به‌وفور در روایات یافت می‌شود. حداقل دلالت این روایات این است که خداوند مقام افتراض طاعت را به امام اعطا نموده است. اما آنچه باید به اثبات برسد، این همانی میان مفهوم امامت و مقام افتراض طاعت است. نتیجه یکسانی مفهومی این دو نیز این خواهد بود که هر امامی مفترض الطاعه، و هر مفترض الطاعه‌ای امام باشد. با جست‌وجو در روایات (مانند روایات ذیل آیه ملک عظیم (نساء، ۴)، ۵۴)) و تحلیل محتوای آنها که ناظر به مفهوم امامت هستند، دست‌کم به چهار وجه می‌توان این همانی بین مفهوم امامت و مقام افتراض طاعت را ثابت نمود.^۲

وجه اول

با نظر به روایاتی که افتراض طاعت با تعابیر و صیغه‌های مختلفی در آنها آمده است، این مطلب به‌طور جدی در ذهن ظهور می‌یابد که ائمه علیهم‌السلام خواسته‌اند با افتراض طاعت، مفهوم

۱. مانند: «...أطیعونا فإن طاعتنا مفروضة إذ كانت بطاعة الله عزوجل ورسوله مقرونة...» (مفید، ۱۴۱۳ق/ب، ص ۳۴۹).

۲. درباره یکسانی مفهوم تقلینی امامت و مقام افتراض طاعت، (ر.ک: فرجپور، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹؛ نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۹-۲۰؛ غلامی، ۱۳۹۳، ص ۵۷-۵۹).

امامت را توضیح دهند و آن را تعریف و تفسیر کنند. در این روایات، هرچند به این همبانی امامت و افتراض طاعت تصریح نشده، اما فراوانی اقتران این دو در کلام معصومین علیهم السلام، ظهور مبنی بر یکسانی آنها را در ذهن ایجاد می‌کند. ظهور یک کلام هرچند متوقف بر ارائه دلیل نبوده، بلکه خود دلیل است، لکن دارای منشأ می‌باشد. در بررسی منشأ این ظهور، گفتنی است که اهل بیت علیهم السلام دارای علم الهی‌اند و کلام ایشان نیز وحی می‌باشد. البته وحی ایشان غیر از وحی قرآن است. لذا الفاظ را کاملاً حساب شده و با سنجیدن همه جوانب آن به کار می‌برند. پرواضح است که هدف ائمه علیهم السلام از به‌کارگیری فراوان "امامت و افتراض طاعت" در کنار یکدیگر در جای‌جای کلامشان، همانا رساندن این مطلب به ذهن مخاطب است که این دو مفهوم باهم برابرند. اما اگر از طرفی فرض شود که ائمه علیهم السلام این همبانی میان امامت و افتراض طاعت را اراده نکرده‌اند، در این صورت لازم است کلام را به گونه‌ای القا کنند که چنین مطلبی از آن ظاهر نباشد و یا اگر ظهور دارد، لازم است آن را نفی کنند. از آنجاکه برخی روایات بر یکی بودن مفهوم امامت و افتراض طاعت ظهور دارند و سایر روایات آن را نفی نکرده‌اند، این نتیجه حاصل می‌شود که ائمه علیهم السلام برابری امامت و افتراض طاعت را اراده کرده‌اند.

وجه دوم

آیه ۵۴ سوره نساء یا همان آیه ملک عظیم از آیاتی است که ذیل آن روایات فراوانی در باب امامت و افتراض طاعت وارد شده است. این روایات گاهی ملک عظیم را به «افتراض طاعت» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ص ۲۹۸) یا «فرض طاعت» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵) یا «الطاعة المفروضة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۶) معنا کرده‌اند. برخی دیگر از روایات، ملک عظیم را به «قرار دادن ائمه‌ای که اطاعت از آنها اطاعت از خدا و معصیت و عصیان آنها معصیت خداست» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶) معنا نموده‌اند. در روایتی نیز ملک عظیم به «ائمه هدی علیهم السلام» تفسیر شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ص ۲۴۸). بر این اساس، مجموعاً دو معنا در روایات برای ملک عظیم بیان شده است؛ برخی مراد از ملک عظیم را امامت دانسته‌اند و برخی دیگر افتراض طاعت. از جمع این دو دسته روایت، این نتیجه حاصل می‌شود که امامت همان مقام افتراض طاعت است؛ چراکه وقتی دو شیء با یک شیء برابر باشند، خود آن دو شیء نیز باهم برابرند. در این روایات، امامت و افتراض طاعت دو امری هستند که با ملک عظیم برابرند. در نتیجه خود آنها نیز تساوی مفهومی دارند.

وجه سوم

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: «امام مفترض الطاعه را انکار کرده و با او ستیز می‌کنند. به خدا سوگند در زمین منزلتی نزد خداوند بزرگ‌تر از مفترض الطاعه وجود ندارد. از جانب خداوند مدت مدیدی بر ابراهیم علیه السلام وحی نازل می‌شد، اما مفترض الطاعه نبود. تا اینکه خداوند خواست او را تکریم و تعظیم کند. پس فرمود: "همانا تو را امام مردم قرار می‌دهم" (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۵۰۹).^۱

بنا بر ظهور این روایت، حضرت ابراهیم نبی بود اما مفترض الطاعه نبود. تا اینکه خداوند خواست او را تکریم کند، لذا او را امام مردم قرار داد. از آنجاکه صحبت در عدم افتراض طاعت حضرت ابراهیم است، شنونده انتظار دارد امام علیه السلام این‌گونه بفرماید که: ابراهیم مفترض الطاعه نبود. تا اینکه خداوند خواست او را تکریم کند، پس او را مفترض الطاعه قرار داد. ولی امام علیه السلام به‌جای واژه مفترض الطاعه دوم، واژه امام را به‌کار برده‌اند. چنین استعمالی، این مطلب را به ذهن شنونده القا می‌کند که افتراض طاعت همان امامت است؛ زیرا زمانی می‌توان واژه‌ای را به جای واژه دیگر به‌کار برد که هر دو دارای یک مفهوم باشند.

ممکن است بیان شود که به‌کار بردن واژه امام به جای مفترض الطاعه به این خاطر است که مقام افتراض طاعت، اثر و لازمه امامت است و استعمال مؤثر به جای اثر، از جهت ادبی صحیح است. در پاسخ باید به این نکته توجه نمود که هرچند استعمال مؤثر به جای اثر صحیح است، اما استعمالی مجازی است و اصل در کلام این است که کلمات در معنای حقیقی خود به‌کار روند؛ مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن اقامه شود. در این روایت، چنین قرینه‌ای وجود ندارد. لذا از آنجاکه در این حدیث واژه امام به جای کلمه مفترض الطاعه به‌کار رفته، ظهور در این دارد که امامت همان مقام افتراض طاعت است. این روایت را به استناد قرائن خارجی نیز می‌توان بررسی نمود.

روایت دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فقره‌ای از آن به‌لحاظ محتوا بسیار نزدیک به این روایت است؛ با این مضمون که: «... ابراهیم نبی بود، اما امام نبود. تا اینکه

۱. «قال أبو عبد الله علیه السلام: ينكرون الإمام المفترض الطاعة و يجحدون به و الله ما في الأرض منزلة أعظم عند الله من مفترض الطاعة و قد كان إبراهيم دهرًا ينزل عليه الأمر من الله و ما كان مفترض الطاعة حتى بدا لله أن يكرمه و يعظمه فقال إني جاعلك للناس إمامًا».

خداوند فرمود: "همانا من تو را امام مردم قرار می‌دهم ..." (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵). بنا بر روایت اول، حضرت ابراهیم نبی بود اما مفترض الطاعه نبود. تا اینکه خداوند فرمود «من تو را امام قرار می‌دهم» و با این جمله برای او افتراض طاعت جعل کرد. بنا بر روایت کافی، حضرت ابراهیم نبی بود اما امام نبود. تا اینکه خداوند فرمود «من تو را امام قرار می‌دهم» و با این جمله برای او امامت جعل کرد. بنابراین خداوند با اعطای مقام امامت به حضرت ابراهیم، هم او را امام قرار داد و هم مفترض الطاعه. چنین مطلبی ظهور در این دارد که امامت همان مقام افتراض طاعت بوده و افتراض طاعت همان امامت است. همچنین با استفاده از روایت "بصائر الدرجات" نیز یکی بودن امامت و افتراض طاعت ثابت می‌شود. بدین نحو که در این روایت و سایر روایاتی که امامت و افتراض طاعت در کنار هم به کار رفته‌اند، امر دایر است بین اینکه مقام افتراض طاعت همان امامت، یا اثر و لازمه آن باشد. بنابراین اگر مقام افتراض طاعت همان امامت باشد، مدعا ثابت است. اما اگر مقام افتراض طاعت اثر امامت باشد، به دلیل پایین‌تر بودن مرتبه اثر نسبت به مؤثر، مرتبه امامت باید بالاتر از مقام افتراض طاعت باشد. این در حالی است که مطابق این روایت، مرتبه‌ای بالاتر از افتراض طاعت در زمین وجود ندارد. بنابراین مقام افتراض طاعت، اثر امامت نیست بلکه مفهوماً مساوی امامت است.

وجه چهارم:

حضرت رضا علیه السلام در روایتی فرموده‌اند:

اگر کسی بگوید چرا جایز نیست در زمین دو امام در زمان واحد وجود داشته باشد، گفته می‌شود: دلایل این است که یک نفر، فعل و تدبیرش مختلف نمی‌شود و دو نفر، فعل و تدبیرشان متفق نمی‌شود. شاهد این مطلب آن است که هیچ دو نفری یافت نمی‌شوند، مگر اینکه همت و اراده‌ای متفاوت از هم دارند. بنابراین اگر دو امام وجود داشته باشد و همت و اراده و تدبیرشان مختلف باشد و این در شرایطی باشد که هر دو مفترض الطاعه هستند، هیچ کدام در طاعت اولویتی نسبت به دیگری ندارند و این موجب اختلاف و تشاجر و فساد بین مردم می‌شود. همچنین موجب می‌شود هیچ گروهی از مردم مطیع یکی از آنها نباشد، مگر اینکه عاصی نسبت به دیگری باشند. در نتیجه معصیت تمام اهل زمین را فرا می‌گیرد و در چنین شرایطی راهی به سوی طاعت و ایمان برای مردم باقی نمی‌ماند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۰۱).

مفاد این روایت به دو بیان دلالت بر یکسانی مفهوم امامت و مقام افتراض طاعت دارد: الف) همان‌طور که از روایت پیداست، تکیه‌گاه اصلی پاسخ حضرت رضا علیه السلام به پرسش از امکان وجود هم‌زمان دو امام، بر افتراض طاعت امام استوار است. گویا ایشان در رد وجود هم‌زمان دو امام این‌گونه فرموده‌اند که اگر دو امام باشد، دو مفترض الطاعه خواهد بود و از آنجاکه وجود دو مفترض الطاعه در یک‌زمان محال است، پس در هر زمان تنها یک امام وجود دارد تا فقط یک مفترض الطاعه وجود داشته باشد. چنین کلامی ظاهر در این است که امامت و مقام افتراض طاعت یکی هستند.

ب) طبق مفهوم روایت، امام علیه السلام با استدلالی عقلی وجود هم‌زمان دو امام را رد کرده است. عقل تنها در صورتی با این استدلال حکم به محال بودن وجود دو امام در یک زمان می‌کند که امامت، همان مقام افتراض طاعت باشد. بدین معنا که اگر افتراض طاعت از آثار و فروعات امامت باشد، عقل مانعی نمی‌بیند که هم‌زمان دو امام وجود داشته باشد. در تبیین این مطلب گفتنی است اثر یک شیء دو گونه است؛ یکی اثری که هیچ‌گاه از شیء جدا نیست و به صرف وجود شیء، اثر آن نیز وجود می‌یابد؛ مثل حرارت نسبت به آتش. یکی هم اثری که به صرف وجود شیء، وجود نیافته است. بلکه تحققش به شرایط دیگری نیز وابسته است؛ مثل اینکه عذاب اخروی، اثر گناه دنیوی دانسته شود، به شرط عدم توبه یا عدم شفاعت.

آثار شرعی بدین گونه‌اند؛ چراکه بسته به جعل شارع بوده و اراده شارع در ترتب آنها دخیل است. از این‌رو آن‌گونه که شارع اراده کند، اثر بر شیء مترتب می‌شود. بر اساس آیه «إِنِّي جَاعِلٌكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره ۲)، (۱۲۴)، امامت جعل الهی است. بنابراین اگر افتراض طاعت اثر جعل امامت باشد، عقل مانعی نمی‌بیند که این اثر در مورد امام اول، در زمانی مترتب شود و ترتب آن در مورد امام دوم، در زمان دیگر باشد. به این‌صورت که دو نفر به‌طور هم‌زمان امام باشند، اما خداوند اثر امامت یکی را مترتب کند و اثر امامت دیگری را پس از وفات امام اول مترتب نماید. در این صورت استحاله‌ای در وجود هم‌زمان دو امام نخواهد بود. اگر مقام افتراض طاعت اثر امامت باشد، استدلال موجود در روایت از منظر عقل وجیه نیست. اما اگر افتراض طاعت همان امامت باشد، استدلال موجود در کلام امام علیه السلام از نظر عقلی کاملاً وجیه است و خدشه‌ای بر آن وارد نیست؛ زیرا در صورت یکسانی امامت و افتراض طاعت، اگر دو امام باشد، دو مفترض الطاعه نیز خواهد بود و به

خاطر پدید نیامدن تشاجر و عصیان عمومی، مفری از استحاله وجود هم‌زمان دو مفترض الطاعه نخواهد بود. به‌طور خلاصه، از اینکه امام علیه السلام به شیوه عقلی استدلال نموده‌اند و این استدلال تنها در صورت یکی بودن مفهوم امامت و افتراض طاعت منتج است، می‌توان نتیجه گرفت که پیش‌فرض امام علیه السلام در این روایت این بوده که امامت همان مقام افتراض طاعت است.^۱

اختصاص مقام افتراض طاعت به امام

تاکنون با چهار وجه ثابت شد که آنچه از واژه امامت در ادبیات وحیانی اراده شده است، مقام افتراض طاعت است. اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که آیا مقام افتراض طاعت مختص به امام است و یا اینکه سایر حجج الهی نیز از این مقام بهره دارند؟ جست‌وجو در جهت پاسخ به این پرسش، به فهم دقیق‌تر مفهوم امامت و [در واقع] به روشن شدن نسبت میان امام و سایر حجج الهی کمک می‌کند. پاسخ پرسش مذکور این است که مقام افتراض طاعت، مختص امام است و سایر حجج، از جمله انبیاء و رسل که امام نباشند، چنین مقامی را ندارند. برای بیان چرایی این مطلب، به دو دلیل اشاره می‌شود:

۱. دلیل اول، همان چهار وجهی است که در مطالب گذشته بیان شد و خود دلیلی بر اختصاص مقام افتراض به امام است؛ زیرا بنا بر هریک از آن وجوه، بین امامت و مقام افتراض طاعت، این همانی برقرار می‌شود. لازمه این مطلب هم آن است که هر امامی مفترض الطاعه، و هر مفترض الطاعه‌ای امام باشد. از این‌رو امکان ندارد کسی مفترض الطاعه باشد، اما امام نباشد. بنابراین انبیاء و رسل غیر امام، مفترض الطاعه نیستند.
۲. دلیل دوم، روایتی است که [می‌توان گفت] گویاترین دلیل در این زمینه می‌باشد؛

۱. وجه دیگری نیز برای اثبات یکی بودن امامت و مقام افتراض طاعت وجود دارد. مرحوم کلینی دو روایت درباره مقامات حضرت ابراهیم و رتبه‌بندی آنها ذکر نموده که بر اساس آن، امامت که پس از نبوت و رسالت و خلت به ایشان اعطا شده است، بالاترین مقام در بین مقامات الهی ایشان است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵). از طرف دیگر، بنا بر روایتی که از بصائرالدرجات در وجه سوم نقل شد، باعظمت‌ترین مقام نزد خداوند در زمین، مقام افتراض طاعت است. بنابراین بر اساس روایت کافی، امامت باعظمت‌ترین مقام الهی است و به تصریح روایت بصائرالدرجات نیز افتراض طاعت، باعظمت‌ترین مقام است. اگر بنا باشد مفاد هر دو روایت اخذ شود و واژه «باعظمت‌ترین» در همان معنای حقیقی به‌کار رود، چاره‌ای نیست جز اینکه گفته شود امامت همان مقام افتراض طاعت است؛ زیرا باعظمت‌ترین به معنای حقیقی، فقط بر یک شیء صادق است.

روایتی که در وجه سوم از کتاب بصائرالدرجات نقل شده است. در این روایت به طور صریح بیان شده که امامت و افتراض طاعت پس از نزول وحی (نبوت و رسالت) به حضرت ابراهیم عطا شده است. دو روایت نیز با مضمونی مشابه این حدیث - که دلالت روشن تری نیز دارند - در کتاب کافی بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۴۰۲). به تصریح این روایات، افتراض طاعت مقامی نیست که نبی و رسول به صرف نبوت و رسالت واجد آن شوند. بر اساس این روایات، هر چند مقام امامت و افتراض طاعت متفاوت با نبوت و رسالت است، اما حقیقت این تفاوت را نمی توان از این روایات به دست آورد.^۱

مفهوم افتراض طاعت و تبیین معنای آن از رهگذر روایات تفویض

پس از روشن شدن مفهوم تقلینی امامت و اینکه مقام افتراض طاعت مختص به امام است، نخستین پرسشی که در ذهن شکل می گیرد این است که مقام افتراض طاعت، چگونه مقامی است و معنای آن چیست. خاستگاه این پرسش از آنجاست که از یک سو واژه افتراض طاعت در کلام اهل بیت علیهم السلام مانند هر واژه دیگر، لزوماً به معنای لغوی نیست و از سوی دیگر، افتراض طاعت به معنای لغوی آن (یعنی وجوب اطاعت) در مورد انبیاء و رسل نیز صادق است.^۲ در حالی که مقام افتراض طاعتی که مختص امام است، ارتباطی با مقام نبوت و رسالت ندارد. نتیجه قطعی توجه به موارد مذکور این است که مفهوم افتراض طاعت، متفاوت با معنای لغوی آن است. آن گاه این پرسش به ذهن می رسد که آن مفهوم چیست؟ در پاسخ به این پرسش، روایات تفویض نقش پررنگی دارند. به عقیده بسیاری از علما از جمله مجلسی اول (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰)، روایات تفویض صحیح و متواترند (ر.ک: سبحانی، علیزاده نجار، ۱۳۹۴، ص ۲۳-۲۴).

در روایات، تعابیر مختلفی در ارتباط با تفویض برخی امور به رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است؛ مانند این حدیث که می فرماید: «خداوند امور مردم را به رسول الله صلی الله علیه و آله تفویض کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶). یا حدیثی که می فرماید: «خداوند دین را به پیامبر صلی الله علیه و آله تفویض کرده است» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۸) و یا جایی که آمده است: «خداوند همه اشیاء را به رسول الله صلی الله علیه و آله تفویض کرده است» (همان). همچنین در

۱. برای مطالعه درباره تفاوت مقام امامت با نبوت و رسالت، (ر.ک به: اسعدی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳).

۲. به باور برخی نبی و رسول هیچ امر و فرمانی ندارند و صرفاً بازگو کننده فرامین الهی اند (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۵۱).

روایات بیان شده که: «آنچه به رسول الله ﷺ تفویض شده، به ائمه علیهم السلام نیز تفویض شده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۸). تفویض به ائمه علیهم السلام در روایات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است (همان، ص ۴۴۱، ح ۵؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۵۲، ح ۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۴، ح ۳). در برخی روایات نیز پس از آنکه بیان شده خداوند اموری را به رسول الله ﷺ تفویض نموده، چنین آمده که ایشان نیز به علی بن ابی طالب (علیه السلام) تفویض نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱). همچنین در روایاتی نیز به مفوض الیه بودن حضرت سلیمان (علیه السلام) تصریح شده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۰). وجه مشترک همه این افراد برخورداری از مقام امامت است.^۱ این مطلب به ضمیمه اینکه در روایات سخنی از تفویض به غیر امامان نیامده، نشان می‌دهد بین مقام امامت و تفویض رابطه‌ای برقرار است و اساساً تفویض امری مختص به مقام امامت می‌باشد. در میان انبوه داده‌های روایات تفویض، دو مطلب کلیدی در رابطه با مفهوم تقلینی امامت قابل اصطیاد است:

نخست اینکه در بیشتر روایات، فرآیند تفویض با گونه خاصی از اطاعت تبیین شده است. در بسیاری از این روایات، پس از آنکه بیان شده خداوند اموری را تفویض نموده، آیه شریفه «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر، ۵۹، ۷) یا «من یطع الرسول فقد أطاع الله» (نساء، ۴، ۸۰) با فاء تفریع بر آن متفرع شده است (کافی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱). در برخی از روایات نیز سنجش چگونگی اطاعت از رسول الله ﷺ یکی از آثار تفویض دانسته شده است (همان، ص ۲۶۶، ح ۳). هرچند در این احادیث نامی از افتراض طاعت نیست، اما حقیقت آن است که این خود گونه خاصی از اطاعت است و به روشنی از این دست روایات برداشت می‌شود.^۲

۱. ذکر این نکته ضروری است که رسول گرامی اسلام ﷺ و حضرت سلیمان (علیه السلام) دارای مقام امامت بوده‌اند. امامت رسول اکرم ﷺ بر کسی پوشیده نیست و از جمله ادله آن روایاتی است که انبیاء اولوالعزم را برخوردار از مقام امامت معرفی کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵). امامت حضرت سلیمان نیز دست‌کم از دو طریق ثابت می‌شود. یکی اینکه در روایتی تصریح به امامت او شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، الف، ص ۹۳) و دیگر اینکه در برخی روایات تصریح شده به حضرت سلیمان ملک عظیم عطا شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۲). همان‌گونه که بیان شد، ملک عظیم به معنای افتراض طاعت و امامت است.
۲. درباره رابطه مقام افتراض طاعت و تبیین معنای آن با روایات تفویض، (ر.ک به: نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۲۳، ۱۲؛ منتظری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵، ۱۲۸).

مهم تر اینکه به استناد احادیث تفویض می توان از معنای افتراض طاعت پرده برداشت. بر اساس این روایات، اطاعت از امام - افتراض طاعت - گونه خاصی از اطاعت است که در روند آن، شخص امام موضوعیت دارد و بر مبنای اظهار نظر شخصی اوست و در مواردی است که وحی مستقیم وارد نشده است. در اثبات این مطلب، به چند دلیل اشاره می شود:

در روایتی صریح از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«رسول الله صلی الله علیه و آله دیه چشم و دیه نفس را وضع کردند و نبیذ و تمام مسکرات را حرام نمودند. شخصی از ایشان پرسید آیا رسول الله صلی الله علیه و آله این احکام را بدون اینکه وحیی در آن آمده باشد وضع کرده اند؟ ایشان فرمود: بله؛ تا آن کس که از رسول الله صلی الله علیه و آله اطاعت می کند از آن کس که او را عصیان می کند، معلوم شود» (همان، ص ۲۶۷).

در این روایت تصریح شده که رسول الله صلی الله علیه و آله احکامی را بدون آنکه در آنها وحی مستقیمی رسیده باشد وضع کرده و ثمره آن را نیز اطاعت از شخص پیامبر و فرق میان مطیع و عاصی ایشان معرفی کرده است. عبارات این حدیث به روشنی دلالت می کند که اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله موضوعیت دارد.

در روایت دیگری نیز آمده است:

«امام باقر و امام صادق علیهما السلام همواره می فرمودند خداوند امر خلقش را به نبی خود تفویض کرده تا ببیند اطاعت آنها (مردم) چگونه است. سپس این آیه را تلاوت می نمودند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (همان، ص ۲۶۶).

این روایت نیز مطلب بالا را تأیید می کند که اطاعت از رسول الله صلی الله علیه و آله و در واقع شخص مفوض الیه، موضوعیت دارد؛ چراکه هدف و نتیجه تفویض به رسول الله صلی الله علیه و آله را اطاعت مستقل از ایشان دانسته است.

بسیاری دیگر از روایات تفویض نیز متضمن این مطلبند که امام اجازه دارد در اموری از خود اظهار نظر کند. به عنوان نمونه، در روایتی این گونه بیان شده که «خداوند امر دینش را به رسول الله صلی الله علیه و آله تفویض کرد و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». پس خداوند خمر را به عینه حرام کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله همه مسکرات را حرام کرد و خداوند نیز اجازه داد» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۸). مطابق این روایت، خداوند تنها حرمت خمر را به طور مستقیم بیان نموده و در حرمت مسکرات دیگر، به طور مستقیم نهمی نفرموده است. اما

رسول الله ﷺ شخصاً همه مسکرات را حرام کرده است. در روایت دیگری نیز چنین آمده که خداوند برای جدّه، سهمی از ارث قرار نداده است. اما رسول الله ﷺ با نظر خود، یک ششم ارث را برای جدّه قرار داده و خداوند نیز اجازه داده است (همان، ص ۳۷۹).

همچنین مطابق برخی روایات، سلیمان نبی و رسول الله ﷺ در زمینه عطا به دیگران دارای اختیار بوده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۸). بر اساس حدیث دیگری، امیرالمؤمنین علیه السلام در زمینه عطا به دیگران مانند حضرت سلیمان دارای اختیار بوده و به صلاح دید خود اعمال نظر می‌کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۵). امام صادق علیه السلام نیز در روایتی فرموده است: «اگر دیدی قائم علیه السلام به شخصی صد هزار درهم و به دیگری یک درهم عطا کرد، برایت سنگین نباشد؛ زیرا امر به او تفویض شده است» (همان، ص ۳۸۶).

با توجه به روایاتی که ذکر شد، تردیدی باقی نمی‌ماند که اطاعت از امام موضوعیت دارد و در نتیجه تفویض، به او در پاره‌ای از امور امکان اظهار نظر مستقل داده شده است. لذا ایشان می‌تواند در برخی مواردی که حکم و دستور صریحی از جانب خداوند صادر نشده، اظهار نظر کند. بر پایه این احادیث معنای امامت و افتراض طاعت، با اظهار نظرهای مستقل امام که مقید به وحی مستقیم نیست تبیین می‌شود؛ اینکه امام می‌تواند در مواردی^۱ شخصاً بیان حکم کند. از جمع‌بندی مطالب ذکر شده این نتیجه حاصل می‌شود که افتراض طاعت به معنای وجوب اطاعت مستقل و مطلق از امام است.^۲

گستره تفویض و افتراض طاعت

همان‌گونه که ثابت شد، امام اجازه دارد در مواردی مستقلاً اعمال نظر کند. اما پرسش این است که گستره آن تا کجاست؟ بر اساس روایات، تفویض معانی گوناگون و وجوه مختلفی دارد که برخی صحیح و برخی باطلند.^۳ یکی از دقیق‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در این باره را علامه

۱. دلیل اینکه بیان‌های شخصی امام محدود به برخی موارد شده این است که از یک طرف در این عنوان اصل اثبات نظر شخصی امام مد نظر است و از طرف دیگر، دایره اظهار نظر امامان با یکدیگر متفاوت است و سعه و ضیق دارد؛ کما اینکه در برخی روایات بیان شده که خداوند به رسول الله ﷺ بیشتر از حضرت سلیمان عطا کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۸).

۲. برای مطالعه درباره حقیقت اطاعت از امام (رک به: نجارزادگان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۴-۱۶۷).

۳. برای آگاهی از وجوه تفویض و معنای صحیح و باطل آن (رک به: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۴۲؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۹؛ وحید بهبهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۰-۱۳۲).

مجلسی سامان داده است. وی بر اساس روایات وارده، پنج وجه صحیح و دو وجه باطل برای تفویض به ائمه علیهم السلام بیان کرده است. وجوه باطل تفویض عبارتند از:

۱. تفویض در خلق، رزق، تربیت، میراندن و زنده کردن.
 ۲. تفویض امر دین. به این معناکه ائمه علیهم السلام خارج از حیطه کلی وحی و الهام، دست به تحریم و تحلیل بزنند و یا اینکه وحی الهی را با آراء خود تغییر دهند.
- مراد از آراء در اینجا این است که ائمه علیهم السلام بر اساس هوا و هوس اظهار نظر کنند. وجوه صحیح تفویض نیز عبارتند از:

۱. تفویض در امور دین.

مجلسی در تبیین این مورد گفته است:

خداوند تعالی از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله [و ائمه علیهم السلام] خود را به گونه‌ای به اكمال رسانده که همواره آنچه را موافق حق و صواب است اختیار می‌کنند و مخالفت با مشیت الهی حتی به خاطرشان نمی‌رسد، تعیین برخی امور (مانند ازدیاد در نماز و تعیین نوافل و ارث جلد) را به آنها تفویض نموده است... .

در اینجا امام بر اساس تأدیب و تکمیل الهی اظهار نظر می‌کند.

۲. تفویض امور خلق به ایشان، اعم از سیاست و تأدیب و تکمیل و تعلیم.
۳. تفویض بیان علوم و احکام؛ آن‌گونه که بر اساس فهم مردم و شرایط تقیه مصلحت بدانند.

۴. اختیار در اینکه بر اساس ظاهر حکم کنند یا بر اساس علم و الهام الهی.

۵. تفویض در عطا و منع؛ چراکه خداوند زمین و ما فیها را برای ایشان خلق کرده و ایشان در عطا یا منع مختارند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۴۷-۳۵۰).

طبق رسالت این نوشتار در ترسیم شاکله کلی نظریه افتراض طاعت و تبیین اجزاء آن، نکته مهمی که باید مد نظر قرار گیرد این است که هر امامی لازم نیست همه مراتب تفویض را دارا باشد؛ کما اینکه برخی روایات تصریح دارند که تفویض به رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر از حضرت سلیمان عطا شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۸). مهم‌ترین مصداق این امر، تفویض امر دین یا حق تشریح است که در میان وجوه پنج‌گانه برترین جایگاه را دارد. در روایات، حق تشریح برخی احکام تنها برای رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه پس از ایشان ثابت است و سخنی از چنین اجازه‌ای نسبت به سایر افراد دارای مقام به‌میان نیامده است.

هرچند رسالت این رساله تنها در حد بیان وجوه تفویض و جایگاه آنها در نظریه افتراض الطاعه است، اما بیان مختصری از ادله حق تشریح ضروری به نظر می‌رسد.^۱ دلیل روشن در خصوص ولایت رسول الله ﷺ بر تشریح برخی احکام، روایاتی است که بر تشریحات ایشان صحه گذاشته‌اند و نمونه‌هایی از آنها نیز نقل شد.^۲ به باور برخی محققین غالب صاحب‌نظران و پژوهش‌گران این عرصه، ولایت پیامبر ﷺ بر تشریح را پذیرفته‌اند (سبحانی و علیزاده نجار، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

در مورد ائمه اهل‌بیت نیز روایاتی وجود دارد که دلالت کلی بر حق تشریح ایشان دارد؛ مثلاً در روایتی ذکر شده که: «...ائمه از ما مفوض الیه هستند. پس آنچه را ایشان حلال کنند، حلال و آنچه را حرام کنند، حرام است» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۴).^۳ همچنین در روایات، نمونه‌هایی از تشریحات عملی برخی ائمه اهل‌بیت که پیش از آن سابقه نداشته ذکر شده است که از متقن‌ترین ادله در اثبات ولایت ائمه اهل‌بیت بر تشریح می‌باشد.^۴ برای نمونه، جعل حد شرب خمر که هشتماد تازیانه است، از سوی امیرالمؤمنین علیه‌السلام صورت گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۱۴-۲۱۵، ح ۷ و ۲) و ائمه بعد نیز مطابق آن حکم نموده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۹).

برخی از فقهای نامدار نیز به جعل این حکم از سوی امیرالمؤمنین تصریح نموده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۲-۴۶۳) و برخی جعل این حکم را از موارد تفویض به ائمه اهل‌بیت دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۷). وجود تشریحات عملی، ادل‌الدلیل بر امکان حق تشریح است. هرچند نبود تشریحات عملی منطقاً نمی‌تواند خدشه‌ای در اصل ولایت تشریح وارد کند؛ چراکه از بررسی روایات، به‌خصوص باب تفویض، ادله متقنی دال بر حق تشریح پیامبر ﷺ و ائمه اهل‌بیت به دست می‌آید.^۵

۱. برای آگاهی تفصیلی از ادله تشریح امام، (ر.ک به: سبحانی و علیزاده نجار، ۱۳۹۴، ص ۲۳-۳۳).

۲. ر.ک به: ذیل عنوان «مفهوم افتراض طاعت و تبیین معنای آن از رهگذر روایات تفویض».

۳. همچنین (ر.ک به: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۵).

۴. در تبیین تشریحات عملی، از مقاله «امام مصدر تشریح» استفاده شده است.

۵. حق تشریح منتقدانی نیز دارد. برای آگاهی از این اشکالات و پاسخ‌های آن، (ر.ک به: علیزاده نجار، ۱۳۹۳، ص ۹۹-۱۱۸).

پشتوانه الهی افتراض الطاعه

پشتوانه و حیانی بیانات امام، نکته بسیار مهمی است که در مقوله تفویض و اظهار نظر شخصی امام نباید از آن غفلت نمود.^۱ اگر گفته می‌شود امام در پاره‌ای از امور، شخصاً اظهار نظر می‌کند و حکم صادر می‌کند، باید دانست که چنین اظهار نظری از سنخ نظر دادن افراد عادی نیست که با فکر و دیدگاه بشری باشد. بلکه امام با پشتوانه و حیانی، همان حکمی را که خداوند صلاح ندیده به‌طور مستقیم بیان کند صادر می‌کند و هیچ‌گاه در بیان حکم الله دچار خطا و اشتباه نمی‌شود و همواره نظر امام موافق احکام خداوند است. در تبیین چگونگی محقق شدن پشتوانه و حیانی کلام ائمه علیهم‌السلام، دست‌کم دو دسته روایت وجود دارد: دسته اول، روایاتی هستند که درباره تأیید انبیا و اوصیا و ائمه علیهم‌السلام به‌وسیله روح‌القدس وارد شده است. در روایات فراوانی بیان شده که انبیاء، اوصیا و ائمه علیهم‌السلام موفق و مؤید و مسدّد به روح‌القدس هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷۱) و در اثر این تأیید، دچار غفلت نمی‌شوند و به‌وسیله روح‌القدس از ما بین‌العرش و ما تحت‌الثری و از شرق و غرب عالم آگاه می‌شوند (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۴).

دسته دوم که اهمیت بیشتری نیز دارد، روایاتی هستند که در خصوص باب تفویض وارد شده است. در بسیاری از این روایات، ابتدا بیان شده که خداوند نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به‌گونه‌ای نیکو و کامل و آن‌گونه که می‌خواست تأدیب نموده و پس از آن، اموری را به ایشان تفویض کرده است. ظهور روایات مذکور در اینکه تفویض پس از تأدیب الهی بوده، به روشنی گویای آن است که تأدیب الهی، پشتوانه تفویض اموری به ایشان است و پرواضح است کسی را که خداوند تأدیب نموده، در کار خود دچار اشتباه و لغزش نمی‌شود. این مطلب افزون بر آنکه از روایات متعدد باب تفویض ظاهر است، در روایتی به صراحت بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴).

تفاوت افتراض طاعت امام با مطاع بودن نبی و رسول

هرچند به استناد روایات، مفهوم امامت و حقیقت افتراض طاعت مورد واکاوی دقیق قرار گرفت. اما در روندی مقایسه‌ای می‌توان این مفهوم را ملموس‌تر نمود. امر مسلم این است

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره، (ر.ک به: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۵۲-۲۵۳؛ نجارزادگان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲-۱۷۸).

که اطاعت از تمامی دستورات انبیا و رسل لازم است؛^۱ همان‌گونه که اطاعت از اوامر و نواهی امام واجب است. نخستین گام برای عملی شدن این مقایسه، بیان حقیقت اطاعت از نبی و رسول به استناد قرآن و روایات است.

در برخی آیات قرآن کریم تصریح شده که انبیا و رسل، تنها منتقل‌کننده دستورات مستقیم الهی هستند و عین آنچه را که خدا به ایشان ابلاغ کرده، برای مردم بازگو می‌کنند. عباراتی مانند «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي» (اعراف (۷)، ۶۲)، «لَقَدْ أَرْسَلْنَاكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي» (اعراف (۷)، ۹۳) و «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْأَبْلَغُ الْمُبِينُ» (یس (۳۶)، ۱۷) که قرآن کریم از زبان انبیا بیان نموده، ظهور و بلکه تصریح دارد که انبیا و رسل، وظیفه خود را تنها تبلیغ و انتقال پیام می‌دانسته‌اند. خداوند نیز در آیه ۳۵ سوره نحل، وظیفه رسولان را فقط پیام‌رسانی معرفی کرده و در چند آیه صرف رساندن پیام را بر عهده رسول‌الله ﷺ دانسته است (مائده (۵)، ۹۹؛ هود (۱۱)، ۵۴؛ عنکبوت (۲۹)، ۱۸).

انحصار شأن نبوت و رسالت در رساندن پیام به این معناست که انبیا و رسل، دستورات شخصی ندارند. بنابراین اطاعت از ایشان تنها در حیطه دستوراتی است که خداوند به‌طور مستقیم به آنها ابلاغ می‌کند.

روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کنند که وظیفه انبیا و رسل، تنها تبلیغ و انتقال پیام الهی است. به عنوان نمونه، در حدیثی از امام رضا علیه السلام درباره دو حدیث مختلف از رسول‌الله ﷺ به‌وضوح بیان شده که خداوند فرائضی دارد که به‌طور مستقیم آنها را به رسول‌الله ﷺ ابلاغ می‌کند و شأن ایشان به‌عنوان رسول الهی، تنها رساندن دستورات مستقیم خداوند به مردم است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ص ۲۰).

در خطابه غدیر نیز نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از ابلاغ فرمان الهی در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، در جایی خداوند را شاهد گرفت که وظیفه تبلیغ خود را انجام داده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۶۱) و جای دیگر، مردم را خطاب قرار داد که رسالتش را تبلیغ کرده است و به آیه «وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الرَّسُولُ إِلَّا الْأَبْلَغُ الْمُبِينُ» استشهاد نمود (همان). این روایات نیز ظهور دارند که شأن نبوت و رسالت تنها ابلاغ است.^۲ لذا در ارتباط با شأن نبوت و رسالت،

۱. بنا بر آیه ۶۴ سوره نساء، یکی از اهداف خداوند از فرستادن انبیا و رسل، اطاعت از اوامر ایشان است. بر اساس

ظهور این آیه، اطاعت از تمامی دستورات انبیا و رسل لازم است.

۲. برخی از راه واکاوی مفهوم لغوی نبوت و رسالت، این ایده را ثابت کرده‌اند (منتظری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶).

ظاهر آیات و روایات این است که انبیاء و رسل تنها منتقل کننده دستورات مستقیم خداوند هستند و هر دستور و نظری که از سوی آنها صادر می‌شود، عین آن چیزی است که خداوند به آنها ابلاغ نموده است و در این فرآیند، تنها اطاعت از خداوند موضوعیت دارد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۵۱-۲۵۲). لذا اطاعت از نبی و رسول مقید به وحی مستقیم الهی است و مطلق نیست.

پس از مشخص شدن حقیقت مطاع بودن انبیاء و رسل، نوبت به مقایسه و بیان تفاوت اطاعت از امام و اطاعت از انبیاء و رسل می‌رسد. انبیاء و رسل به اقتضای شأن نبوت و رسالت خود، تنها در حیطه وحی مستقیم الهی سخن می‌گویند و اوامر آنها مقید به وحی مستقیم الهی است و از خود اظهار نظری نمی‌کنند. اما امام اجازه دارد از خود اظهار نظر کند و اوامر او مقید به وحی مستقیم الهی نیست و اطلاق دارد. از این رو هر چند اطاعت از هر امر و نهی‌ای که از سوی نبی و رسول صادر شود بدون هیچ‌چند و چونی واجب است، اما در ادبیات روایی بر آن افتراض طاعت صادق نیست.

وجود تنها یک امام در هر زمان

از جمله لوازم بسیار مهم نظریه «یکسانی مفهوم امامت و مقام افتراض طاعت»، التزام به وجود تنها یک امام در هر زمان و نفی وجود هم‌زمان دو امام است. بر اساس روایتی که در وجه پنجم از شواهد یکسانی مفهوم امامت و مقام افتراض طاعت بیان شد، اطاعت مستقل از دو امام به‌طور هم‌زمان محال و منافی استقلال در اطاعت از ایشان است؛ زیرا کسانی که رعایای امام اول هستند، از سیطره فرامین امام دوم خارجند و اطاعت او برای ایشان موضوعیت ندارد. از این رو زمانی اطاعت مطلق و مستقل از امام محقق می‌شود که همه مردم تابع او باشند و او تابع هیچ‌کس نباشد.

وجود تنها یک امام در هر زمان، در طول تاریخ نیز قائلانی داشته است. علامه مجلسی که خود معتقد به یکتایی امام در هر زمان است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۸۲)، انگاره یکتایی امام در هر زمان را به اکثر^۱ اصحاب امامیه نسبت داده (همان، ج ۴، ص ۲۴۴) و حتی از کتاب شافی، اجماعی را مشعر به این مطلب استظهار کرده است (همان، ج ۵، ص ۲۸۲).

۱. علامه مجلسی در مقابل این نظر، نظر عده‌ای را مطرح می‌کند که وجود هم‌زمان چند امام را ممکن، اما یکی را ناطق و دیگران را صامت می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۴۵).

شیخ مفید نیز تصریح نموده که در زمان رسول الله ﷺ اطاعت از جهت امامت منحصر به ایشان بوده و امیرالمؤمنین ﷺ تنها پس از وفات ایشان امام بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۸). علامه مجلسی پس از نقل نظر شیخ مفید گفته است:

«حق این است که امامت امیرالمؤمنین ﷺ به معنای ریاست عمومی و عموم امر و نهی و رعیت کسی نبودن، صرفاً پس از رسول الله ﷺ بوده است. اما ظاهر این است که ایشان در زمان رسول الله ﷺ نیز فرض طاعت داشته‌اند. به این معنا که اگر امر یا نهی می‌نمود، اطاعت از آن واجب بوده و کلام وی حجت بوده است؛ چراکه ایشان معصوم بوده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۸۲).

این کلام افزون بر آنکه دلالت دارد افتراض طاعت معنایی لغوی و معنایی اصطلاحی دارد، نشان می‌دهد که از لوازم معنای اصطلاحی، التزام به وجود تنها یک امام در هر زمان است. همچنین «ریاست عمومی و عموم امر و نهی و رعیت کسی نبودن» که ایشان به‌عنوان معنای اصطلاحی افتراض طاعت بیان داشته، به‌لحاظ مفهومی بسیار نزدیک بوده و حتی بیان دیگر «وجوب اطاعت مستقل و مطلق» است که به‌عنوان معنای اصطلاحی افتراض طاعت در این نوشتار به اثبات رسید.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا شاکله و تبیین اجزاء نظریه «یکسانی مفهوم امامت و افتراض طاعت» به استناد متون و حیانی مورد ارزیابی قرار گیرد که در این راستا هفت نکته کشف گردید. نخست اینکه پس از بررسی‌های قرآنی و روایی، این نتیجه با پنج وجه حاصل شد که ائمه ﷺ از واژه امامت، فرض الطاعه را اراده کرده‌اند و پس از آن ثابت شد که مقام افتراض طاعت اختصاص به امام دارد. در گام سوم، یافتن معنای افتراض طاعت با استفاده از روایات باب تفویض در دستور کار قرار گرفت. از بررسی این روایات که رابطه مستقیمی با مفهوم امامت و افتراض دارند، این نتیجه به‌دست آمد که حقیقت افتراض طاعت عبارت است از وجوب اطاعت از امام، حتی در مواردی که حکمی به صراحت از سوی شرع افاده نشده است. نکته دیگر در روایات تفویض، اشاره به تأدیب الهی امام به‌عنوان پشتوانه تفویض به امام است. این مطلب روشن می‌کند که اظهار نظرهای امام از سنخ اظهار نظر سایر مردم نیست، بلکه از پشتوانه و حیانی برخوردار است. پس از آن، مقایسه‌ای بین اطاعت

از امام و اطاعت از نبی و رسول صورت گرفت و روشن شد که مطاع بودن انبیاء و رسل تنها در حیطة وحی مستقیم الهی است و ایشان از خود اظهار نظری نمی‌کنند، اما امام رأساً اظهار نظر می‌کند و چنین اطاعتی مستلزم این است که در هر زمان تنها یک امام وجود داشته باشد. براین اساس، به نظر می‌رسد با توجه ادله متقن و شواهد روایی و انسجام درونی، نظریه افتراض الطاعه نسبت به سایر نظریات در مفهوم امامت، از برتری برخوردار باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ق). یقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرہ المؤمنین. تحقیق اسماعیل انصاری. قم: دار الکتاب.
۲. _____ (۱۴۰۹ق). اقبال الاعمال. تهران: دار الکتب الاسلامیہ.
۳. اسعدی، محمد (۱۳۸۹). «تبیین امامت قرآنی بہ مثابہ مقامی مستقل از نبوت با تأکید بر آیہ ابتلا». مجلہ قرآن شناختہ (۳) ۶، ص ۱۹۳-۲۰۸.
۴. بحر العلوم، محمد علی (۱۴۲۷ق). الامامہ الالہیہ (ج ۱). قم: منشورات اجتہاد.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ (ج ۲۸). قم: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
۶. سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). منشور جاوید (ج ۵). قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.
۷. سبحانی، محمد تقی و علیزادہ نجار، مرتضی (۱۳۹۴). «امام مصدر تشریح». تحقیقات کلامی. (۳) ۱۱، ص ۲۱-۳۶.
۸. شبیر، عبداللہ (۱۴۰۷ق). مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار (ج ۱). بیروت: مؤسسہ مطبوعاتی نور.
۹. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید. تصحیح سید ہاشم حسینی. قم: جامعہ مدرسین.
۱۰. _____ (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا علیہ السلام (ج ۲). تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
۱۱. _____ (۱۴۱۳ق). من لایحضرہ الفقیہ (ج ۲). تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعہ مدرسین.
۱۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیہم السلام. تحقیق محسن کوچہ باغی. قم: مکتبہ آیۃ اللہ المرعشی النجفی.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱). قم: جامعہ مدرسین.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج (ج ۱). تحقیق محمد باقر خراسانی. مشهد: نشر مرتضی.

۱۵. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (ج ۱۴). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۶. عزیززاده نجار، مرتضی (۱۳۹۳). «حق تشریح امام بین نفی و اثبات». تحقیقات کلامی. (۲) ۶، ص ۹۹-۱۱۸.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی (ج ۱). تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمیه.
۱۸. غلامی، اصغر و فرمانیان، مهدی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی مفهوم امامت با تأکید بر دیدگاه دو اندیشمند معاصر». فصلنامه سفینه، (۱۱) ۴۴، ص ۵۳-۶۸.
۱۹. فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۰). «تأملی در نظریه علامه طباطبایی در مفهوم امامت در آیه ابتلا». معرفت کلامی، (۲) ۵، ص ۴۵-۷۴.
۲۰. فرج‌پور، علیرضا (۱۳۹۰). «بررسی مفهوم امامت در خطابه غدیر». امامت پژوهی، (۱) ۳، ص ۱۴۹-۱۷۵.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۷). تحقیق علی‌اکبر غفاری و دیگران، تهران: دار الکتب الإسلامی.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار علیهم‌السلام (ج ۲۵). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۳. _____ (۱۴۰۴ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (ج ۳، ۵ و ۴). تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۴. مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق). روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ج ۲). تصحیح حسین موسوی کرمانی و دیگران. قم: مؤسسه فرهنگی کوشان‌پور.
۲۵. مظفری، حیدر (۱۳۹۰). بازخوانی تحولات تاریخی و اعتقادی امامت و واژگان مرتبط (ج ۱). قم: انتشارات آشیانه مهر.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق/الف). الاختصاص. تحقیق علی‌اکبر غفاری و دیگران، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
۲۷. _____ (۱۴۱۳ق/ب). الامالی. تحقیق حسین استاد ولی و دیگران، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
۲۸. _____ (۱۴۱۳ق/ج). المسائل العکبریه. قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.

۲۹. منتظری، محمد (۱۳۹۲). «امامت از دیدگاه اندیشمندان امامیه در مدرسه کوفه». امامت‌پژوهی، (۳) ۱۰، ص ۱۲۱-۱۵۴.
۳۰. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۹۰). «بررسی معناشناسی واژه امام در آیه امامت حضرت ابراهیم». مجله کتاب‌قیم، (۱) ۲، ص ۷-۲۹.
۳۱. _____ (۱۳۸۶). «خلق عظیم و تفویض دین». مجله مقالات و بررسی‌ها، (۴۰) ۸۴، ص ۱۶۳-۱۸۲.
۳۲. _____ (۱۳۹۰). معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۴۱). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۴. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۲ق). مقدمه منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال (ج ۱). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).